

Mulla Sadra's Qur'anic Citations in Critiquing Social and Political Crises and Exploring Pathways for Overcoming Them: A Study Based on *Kasr al-Aṣṇām al-Jāhiliyyah* and *Risālah-yi Seh Aṣl*

Zahra Abyar¹, Davoud Saemi²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies Education, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
abyar.z@cfu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Ḥadīth, Shahrood Faculty of Qur'anic Sciences, University of
Qur'an and Islamic Studies, Shahrood, Iran, da.saemi@quran.ac.ir

Research Article



Abstract

Transcendent Philosophy (al-Ḥikmah al-Muta'āliyah), with the aim of reforming and completing practical reason, can only be realized within the context of social life. It is for this reason that Mulla Ṣadrā, as a social philosopher, regards addressing the historical and social conditions of his time as a philosopher's duty. He devoted considerable attention to this matter in *Risālat Kasr Aṣṇām al-Jāhiliyyah* and *Risālat-i Seh Aṣl* (The Treatise on Three Principles). The analysis of idols and their relationship to social ignorance (Jāhiliyyah) and the critical condition of society constitutes one of the central themes of Mulla Ṣadrā's social philosophy; yet, it has received comparatively little scholarly attention to date. Mulla Ṣadrā's critique of the social and political conditions of his time focuses, in fact, on a misunderstanding of religion in the form of an anesthetizing interpretation whose consequences could produce harmful effects in the future. He considers such interpretations of religion to result in the production of "a concoction of the magic of poison, deception, and sorcery, and an antidote laden with deadly poison." The injection of such an opiate into society induces social drowsiness and plunges a large portion of society into widespread ignorance and general unconsciousness. In *Kasr Aṣṇām al-Jāhiliyyah*, Mulla Ṣadrā presents an account of the social and political conditions of his time, constituting a kind of pathology of social phenomena and a critique of the reference groups that had emerged within society, and, where appropriate, cites and adduces divine verses as evidence. *Risālat-i Seh Aṣl* is likewise a treatise on social self-knowledge and social-political ethics, in which these subjects are explained on the basis of the three principles presented in the treatise. Given Mulla Ṣadrā's use of divine verses and the significance of this issue, the present article employs thematic analysis to examine the social and political crisis of society and analyze Mulla Ṣadrā's Qur'anic citations. The findings,

Received: 2025-04-06 | Received in revised form: 2025-06-09 | Accepted: 2025-11-08 | Published online: 2026-06-22

◆ **How to cite:** Abyar, Zahra, Saemi, Davoud (1405SH): Mulla Sadra's Qur'anic Citations in Critiquing Social and Political Crises and Exploring Pathways for Overcoming Them: A Study Based on *Kasr al-Aṣṇām al-Jāhiliyyah* and *Risālah-yi Seh Aṣl*, *Quran and social sciences*, 2(22), p40-77, 10.22034/arq.2026.251999

©2025. Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



with regard to the characteristics of his time, reveal the overarching themes of “unconsciousness and general ignorance, instrumental religiosity, the absence of leadership, and behavioral distortion.” The breaking of these idols by a social philosopher such as Mulla Ṣadrā indicates a way out of this social predicament, identified through the overarching themes of “knowledge and self-purification, adherence to the Sharī‘ah, commitment to leadership, and acting upon the Qur’an.”

Keywords: Mulla Ṣadrā; Risāleh-i Seh Aṣl; Kasr Aṣnām al-Jāhiliyyah; Qur’an; Social crisis; Jāhiliyyah

استنادات قرآنی ملاصدرا در نقد بحران اجتماعی و سیاسی و راههای برون رفت آن با تکیه بر کتاب کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل

زهرا آبیاری^۱، داود صائمی^۲

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، ایران، تهران (نویسنده مسئول) abyar.z@cfu.ac.ir
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی شاهرود، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران، da.saemi@quran.ac.ir

پژوهشی



چکیده

حکمت متعالیه با هدف اصلاح و تکمیل عقل عملی، تنها در بستر زیست اجتماعی قابل تحقق است؛ از همین روست که ملاصدرا به عنوان فیلسوفی اجتماعی، پرداختن به وضعیت تاریخی و اجتماعی زمانه را وظیفه فیلسوف می‌داند و خود در رساله کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل بدان اهتمام جست. بت‌شناسی و ارتباط آن با جاهلیت اجتماعی و وضعیت بحرانی جامعه یکی از محورهای فلسفه اجتماعی ملاصدرا است که تاکنون کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. نقد ملاصدرا از وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانه خود در حقیقت فهم نادرستی از دین به صورت تفسیر تخطیری پیامدهای بدی را در آینده ممکن است به بار بیاورد را مورد توجه قرار داده است و چنین تفسیرهایی از دین را موجب تولید «معجون افسون سم مکر و افسون و تریاق پر زهر» می‌داند. تزریق چنین افیونی جامعه را دچار خواب‌آلودگی اجتماعی می‌کند و بخش زیادی از جامعه را در جهالتی فراگیر و ناهشیاری عمومی فرومی‌برد. ملاصدرا در کتاب کسر اصنام الجاهلیه به ارائه گزارشی از اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه خود که نوعی آسیب‌شناسی پدیده‌های اجتماعی و نقد گروه‌های مرجع شکل گرفته در جامعه است، می‌پردازد و به فراخور نیاز نیز به آیات الهی استناد و استشهاد می‌کند. رساله سه اصل نیز یک رساله معرفت‌النفسی اجتماعی، اخلاق اجتماعی - سیاسی را بر مبنای سه اصل مطرح شده در این رساله تبیین کرده است. نظر به بهره‌گیری ملاصدرا از آیات الهی و همچنین اهمیت این مسئله، در این مقاله با روش تحلیل مضمون بحران اجتماعی و سیاسی جامعه و بیان استنادات قرآنی ملاصدرا واکاوی شد. یافته‌های پژوهش در بعد مختصات زمانه، مضامین فراگیر «ناهشیاری و جهل عمومی، دین‌ورزی ابزارمندان، فقدان رهبر و گزتابی رفتاری» را نشان داد. انکسار این بت‌ها از سوی فیلسوف اجتماعی چون ملاصدرا، بیانگر راه برون رفت از این معضل اجتماعی است که در مضامین فراگیر «معرفت و تهذیب نفس، شریعت‌مداری، پیشواگرایی و عمل به قرآن» به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، رساله سه اصل، کسر اصنام الجاهلیه، قرآن، بحران اجتماعی، جاهلیت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۳/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** آبیاری، زهرا؛ صائمی، داود (۱۴۰۵): ((استنادات قرآنی ملاصدرا در نقد بحران اجتماعی و سیاسی و راههای برون رفت آن با تکیه بر کتاب کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل))، قرآن و علوم اجتماعی، ۳(۲۲)، ۷۷-۴۰، 10.22034/arq.2026.251999

۱. طرح مسئله

از زمان حکومت صفویه و به رسمیت شناختن تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، پیدایش جریان‌های منحط در تصوف و انحصارطلبی صوفیان وابسته به حکومت به عنوان فقه‌های رسمی حکومتی، عاملی برای تبری جستن از عالمان ربانی و حکمای شیعی و در رأس آن‌ها ملاصدرا از این صوفی نمایان بی‌حقیقت شد. در پرتو همین مسئله، ملاصدرا را می‌توان یکی از معدود فیلسوفان و شاید هم تنها فیلسوف در جهان اسلام دانست که دست به یک تحلیل تاریخی زده و تاریخ جوامع دینی را آسیب‌شناسی نموده، با صراحت تمام وقایع مصیبت‌بار اجتماعی در جوامع دینی را ناشی از حاکمیت تفسیری از دین می‌داند که جمودگرایانه و قشری مابانه صورت گرفته است. از نظر او فهم ظاهری از دین که مبتنی بر عقلانیت نباشد به عنوان آنتی‌تز حقیقت دین عمل خواهد کرد و پیروان حقیقی دین را به نابودی خواهد کشاند و حتی انبیا و اوصیا و اولیای دین (چون امام حسین) را که سردمداران عرصه فهم دینی هستند، روانه مقتل خواهد کرد (امامی جمعه، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

ملاصدرا پس از ارائه تحلیل‌هایی در آثار خود، بسیار هوشمندانه و زیرکانه دامنه این تحلیل را به وضعیت زمانی خود می‌کشاند و به نقد وضعیت اجتماعی و سیاسی زمان خود می‌پردازد و نسبت به مسئولیت‌هایی که متوجه همه است، هشدار می‌دهد. او بلافاصله از حوزه نقد تاریخ سر از حوزه نقد اجتماعی درمی‌آورد که گاه مسئولیت را متوجه عالمان دینی ظاهرگرا و اخباری مسلک می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱: ۱۴۳) و گاه به نقد عرفان و عارف نمایان زمان می‌پردازد. نکته مهم و قابل توجه این است که رویکرد ملاصدرا در حوزه فلسفه اجتماعی و نقد وضعیت جامعه، زمانه کاملاً با استادش میرداماد متفاوت است هرچقدر که میرداماد وضعیت جامعه را مثبت ارزیابی می‌کند و به تمجید از برنامه‌ها و سیاست‌های دولت وقت به لحاظ فرهنگی می‌پردازد (امامی جمعه، ۱۳۹۵: ۱۶۵) به همان میزان ملاصدرا وضعیت زمان را بسیار تیره‌وتر می‌بیند و با عصر خود نقادانه برخورد کرده، دست به آسیب‌شناسی فضای عصر صفوی

زده است. ملاحظه آثار او از جمله کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل دلیل بر این مدعا است که او به اجتماعیات زمان خویش واقف بوده؛ لذا ضمن توصیف پدیده‌های انسانی و بیان اعمال و کنش‌های انسان، راهکارهای عملی جهت فلاح و سعادت نوع بشر ارائه داده است.

رساله سه اصل یک نوشتار معرفه النفسی است که در سه اصل نگاشته شده و هر سه اصل آن در مورد شناختن نفس و حقیقت خویشتن انسان است. اصل اول بیانگر پیامدهای نداشتن معرفت نفس، اصل دوم بیانگر نحوه وجود آدمی و اصل سوم عهده‌دار بیان نقش عقل و غلبه آن بر خیال و وهم در خودشناسی است.

آنچه این رساله را در میان کتاب‌ها و رساله‌های اخلاقی و معرفه النفسی برجسته می‌کند و متأسفانه کمتر بدان توجه شده این است که این رساله یک رساله تمام‌عیار در فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه است (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۳۰۸). ایشان بعد از نقل سه اصل، به نقد وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه می‌پردازد و بحران‌هایی را که در ارتباط با ساختار قدرت سیاسی از یک‌سو و رشد گروه‌های همسو با این قدرت موجب بروز فهم‌های نادرست دینی می‌شود را بررسی کرده است.

کسر اصنام الجاهلیه نیز یکی از شاهکارهای ملاصدرا در فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه است. جاهلیتی که ملاصدرا در این کتاب هدف گرفته، «ناظر به یک بحران اجتماعی-تاریخی است که جامعه آن زمان ملاصدرا در آن فرو رفته است» (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۳۱۱). به نحوی که واژه «اصنام» ناظر به یک ریشه‌یابی و کالبدشکافی است که ملاصدرا در مورد بحران زمانه خود به عمل آورده است. وی در این رساله بدون پرده و هیچ نوع محافظه‌کاری نقد این وضعیت اجتماعی و سیاسی را پرداخته؛ و «کسر» نیز ناظر به راه حل ملاصدرا برای برون رفت از این معضل فراگیر و عمیق اجتماعی نزدیک به انقلاب است؛ به تعبیری دیگر ملاصدرا در این کتاب کاملاً در چهره یک انقلابی ظاهر شده است و ضمن نقادی و ریشه‌یابی وضعیت اجتماعی سیاسی و فرهنگی جامعه ایران در زمان خود، قائل به حاکمیت یک جاهلیتی شده که این جاهلیت هم

همچون جاهلیت اولیه قبل از اسلام، قائم به بت‌هایی است؛ اما این بت‌ها سنگی و چوبی نیستند و اصلاً شیء نیستند بلکه اشخاص هستند و در حقیقت بت‌های اجتماعی و فرهنگی هستند که باید شکسته شوند تا جامعه از اینجا محیط خارج شود (امامی جمعه، ۱۳۹۵: ۱۶۷). استفاده فراوان ملاصدرا از آیات قرآن در رساله سه اصل از یک سو و بهره‌گیری متناسب از آیات الهی در کسر اصنام الجاهلیه از سویی دیگر بر اهمیت این مطالعه و ضرورت آن می‌افزاید. نظر به اهمیت این دو رساله از نظر اجتماعی و کاربرد آن در جامعه معاصر نسبت به رواج بت‌های اجتماعی و گروه‌های مرجع اثرگذار، محقق در صدد است تا رویکرد ملاصدرا را با روش تحلیل مضمون در دو اثر بالا، مورد واکاوی قرار داده و انتقادهای ملاصدرا را نسبت به بحران اجتماعی و سیاسی زمانه، در پرتو استنادهای قرآنی نشان دهد.

۲. پیشینه

نزدیک‌ترین مطالعاتی که می‌توان به عنوان پیشینه این مقاله از آن یادکرد عبارت‌اند از:

جعفریان (۱۳۷۰) در مقاله «انتقاد از وضعیت جامعه دینی عصر صفوی» به بررسی رساله «اعتذار» و «شرح صدر» فیض کاشانی پرداخته است. فیض کاشانی در این دو رساله موقعیت عالمان دین و ارتباط آنان را با احکام صفوی مورد انتقاد قرار داده و در کنار آن به مسائل اجتماعی زمان نیز پرداخته که از نظر جعفریان طرح این دو رساله، تجربه‌ای است که می‌تواند برای زمان ما که عالمان و فقیهان دارای موقعیت خاص اجتماعی سیاسی هستند، مفید باشد.

فتاحی اردکانی و آقا نوری (۱۳۹۴) در مقاله «ناکارآمدی فرهنگی و اجتماعی تصوف در عصر صفوی و نقش آن در تحکیم موقعیت فقیهان شیعه» به این نتیجه رسیده است که نبود قوانین لازم، فقدان ظرفیت ساختاری لازم در طریقت صوفیانه برای برون‌رفت از مشکلات و شئون مختلف تدبیر و اداره کشور، بی‌اعتنایی به ظواهر شرعی و تضاد در سیره عملی تصوف بعد از دستیابی

به حکومت از جمله مسائلی بود که زمینه را برای تحکیم موقعیت فقه‌های شیعه فراهم کرد. آبیاری و آبیاری (۱۴۰۰) در مقاله «خوانش قرآنی ملاصدرا در پاسخ به انحرافات فکری و فرهنگی عارف نمایان عصر (با تأکید بر کتاب کسر اصنام الجاهلیه)» با روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه رسیده که ملاصدرا با استفاده از روش قرآنی، به توصیف، تبیین و نقد معضلات زمانه، چون رد افکار و انحرافات فکری صوفیان در کتاب کسر اصنام صوفیان پرداخته است.

وجه تمایز این مقاله با موارد مشابه این است که دو کتاب به صورت کیفی و در یک پیوستار به نحو تحلیل مضمون دارای نوآوری است؛ هرچند آبیاری و آبیاری (۱۴۰۰) خوانش قرآنی رویکرد ملاصدرا در مواجهه با تصوف را در کتاب کسر اصنام بررسی کرده است؛ ولی بررسی مستقل این دو اثر که صرفاً وضعیت اجتماعی و سیاسی را ترسیم کرده باشد، انجام نشده و این مقاله از این نظر نیز دارای نوآوری است.

۳. چارچوب مفهومی

از میان اندیشمندان و متفکران، فرانسیس بیکن شاید اولین کسی باشد که هم‌دوره ملاصدرا می‌زیست و به بحث بت‌شناسی زمانه خود پرداخته است. وی در کتاب ارگانون جدید و آتلاتیس نو به بت‌های ذهنی پرداخته است (Bowen, ۱۹۹۳: xv). منظور از بت در اصطلاح بیکن، هر امری که انسان را در جهل و فریب قرار دهد (Tiles, ۱۹۹۳: ۶۹)؛ به تعبیری دیگر از نظر بیکن بت، سفسطه یا خطاهای استدلالی نیست بلکه تمایلات ناشایست ذهن است (بریه، ۱۳۸۵: ۴۲). بیکن این بت‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱. بت قبیله: منظور بتی است که به طبیعت انسان برمی‌گردد. اینکه حس، میزان امور قرار بگیرد بدین معنی که «او طبیعت خودش را با طبیعت اشیا درمی‌آمیزد و به افساد آن می‌پردازد» (Bacon, ۲۰۰۲, book one, section ۴۱). ۲. بت غار: این بت برآمده از جنبه تکوینی و موروثی افراد است که به نوعی ریشه در تفاوت‌های فردی دارد. نگرش غلط و پیش‌داوری‌ها نمونه‌ای از

1 . the idol of tribe.

2 . the idol of cave.

این نوع بت است (Bacon, ۲۰۰۲, book one, section ۴۲). ۳. بت بازار: ^۱ این بت در حقیقت بدفهمی‌های ناشی از تأملات و محاورات میان افراد است. «انسان‌ها از طریق تکلم و الفاظ درصدد فهماندن سخن خود به همدیگر هستند؛ ولی واژگان ناکارآمد به‌طور ناباورانه سد طریق فهم می‌شوند؛ لذا به‌صراحت می‌گوییم: واژگان در کار فهم اخلال ایجاد می‌کنند، امور را مشوه می‌سازند و آدمی را در اختیار اوهام و مشاجرات قرار می‌دهند» (Bacon, ۲۰۰۲, book one, section ۴۳). ۴. بت تماشاخانه: ^۲ آرایه‌های غیرواقعی و گمراه‌کننده از واقعیت که از گذشته به ما رسیده و جایگاه عظیمی فکری آن‌ها به تدریج جایگزین استدلال شده است. این نوع بت‌ها همان خطای انسانی ناشی از نظام‌ها یا جزم‌های برآمده از مکاتب فلسفی است که بیکر آن‌ها این‌گونه توصیف می‌کند: «خطاهایی که ناشی از پذیرش جزم‌های کاذب ناشی از فلسفه‌های مختلف و نیز پذیرش قواعد نادرست استدلال است، بت تماشاخانه نام دارد این قبیل امور، عوالم خیالی نادرست را در ما پدید می‌آورند. البته این نوع خطا منحصر در امور یادشده نیست بلکه شامل بسیاری از اصول و مبانی نادرست که در سنت‌ها و باورهای ما جا خوش کرده‌اند، نیز می‌شوند» (Bacon, ۲۰۰۲, book one, section ۴۴, Bacon, ۲۰۱۷: ۳۳-۵۵).

بت در اندیشه ملاصدرا اعم از امور ذهنی و فکری است. این بت‌ها در کتاب کسر اصنام الجاهلیه در سه دسته قرار می‌گیرد: الف) بت‌های ذهنی و فکری (درونی)؛ ۲. بت‌های شخصیتی و اجتماعی (بیرونی)؛ ۳. بت‌های شیئی (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۳۴۷). ملاصدرا این سه نوع بت را در آثار دیگرش چون تفسیر قرآن الکریم ذیل تفسیر آیه ۷۴ سوره یس نیز معرفی نموده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ۵: ۳۹۴)؛ بنابراین بت تمامی چیزهایی است که سد عبادت و معرفت خدا می‌شود که حتی اندیشه‌ها و افکار را هم در بر می‌گیرد؛ زیرا از نظر وی این مسائل، مانع عبادت خدا می‌شوند. در حقیقت به تعبیر ملاصدرا هر که اندیشه‌ای صحیح در مورد خدا ندارد، نمی‌تواند عبادت خالصانه داشته باشد و در باطن خود، خداوند را عبادت

1 . the idol of market.

2 . the idol of theater.

کند؛ زیرا اگر عبادتی هست تنها از عارف ربانی است (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۷۳). از نظر ملاصدرا میان انواع بت‌ها و جاهلیت پیوند وجود دارد بدین نحو که ایجاد بت‌ها به جهالت انسان در شکل فردی و اجتماعی بازگشت دارد؛ از همین رو ملاصدرا در شواهد الربوبیه به دو مرحله جهالت اشاره دارد که حاصل اوهام و تخیلات بشر است: الف) جاهلیت اولی و اهل آن؛ ب) جاهلیت ثانیه و اهل آن (ملاصدرا، ۱۳۹۱-۱۷۴: ۱۷۵). جاهلیت اولی به دوران شرک بشر برمی‌گردد که مظاهر این شرک در تاریخ متفاوت بوده است؛ اما جاهلیت ثانیه به ظهور دین اسلام توحید بر شرک غلبه یافت؛ ولی تفسیر غلط از توحید و اسلام ارائه شد (همان: ۱۷۵-۱۷۶) از نظر ملاصدرا، بستر شکل‌گیری جهالت ثانیه نفی ساحت معنوی و حکمی دین و فروکاستن آن در فقه و ظاهر عبارات و نصوص دینی است که این منافع غالباً با منافع حاکمان و سلاطین پیوند خورده و مانع ظهور حکمت میان مردم می‌شود (همان: ۱۳۶). ملاصدرا این بت‌های جاهلیت را در کتاب کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل مورد توجه قرار داده و ضمن شناخت ریشه این بت‌ها، به دنبال ارائه راه‌حل نیز بوده که استفاده ملاصدرا از آیات الهی در قالب اشاره، استناد و استشهاد نشان‌دهنده این است که ایشان راه‌حل را در بهره‌گیری از قرآن نیز دانسته است.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون^۱ به انجام رسیده است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگو یابی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۶). روش تحلیل مضمون مورد استفاده در این پژوهش طرح شبکه مضامین

موردنظر استرلینگ^۱ (۲۰۰۱) است. این رویکرد کیفی به ما این امکان را می‌دهد که به بررسی عمیق محتوای کتاب پردازیم و مضامین کلیدی را از متن استخراج کنیم (Sterling, ۲۰۲۱).

در این رویکرد بر اساس فرایندی مشخص، مضامین پایه^۲ (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، سازمان‌دهنده^۳ (ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و فراگیر^۴ (اصول حاکم بر متن به‌عنوان یک کل) نظام‌مند می‌شوند. در ادامه سپس این مضامین به‌صورت نقشه‌های شبکه تارنما،^۵ رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح و روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش از پژوهش تحلیل دو کتاب ملاصدرا است. بدین منظور دستیابی به مضامین نهایی در چند مرحله صورت گرفت:

گام اول: گردآوری اطلاعات و تقطیع متن به واحدهای معنادار است. تحلیل ما بر اساس خوانش دقیق متن کتاب و شناسایی مضامین اصلی آن صورت گرفت. ابتدا، کل متن دو کتاب به دقت مطالعه شد و همه مطالب کتاب به نحو کامل تقطیع و ضمن یادداشت‌برداری از محتوای کلیدی، کدگذاری همه واحدهای معنادار آغاز شد. نظر به سؤال اصلی تحقیق، در این مرحله، کلمات، عبارات و جملات کلیدی که نمایانگر ایده‌ها و مضامین اصلی بودند، شناسایی و کدگذاری شدند (Braun & Clarke, ۲۰۲۰). بدین منظور برای جمع‌آوری داده‌های در این قسمت دو کتاب کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل انتخاب شدند. ترجمه کسر اصنام مورد بازخوانی چندباره قرار گرفت. رساله سه اصل که به فارسی موجود بود نیز در این بازخوانی بررسی شد. بعد از بازخوانی چندباره، تقطیع متن به واحدهای معنادار صورت گرفت.

در دومین گام پس از انتخاب واحدهای معنادار، برچسب‌زنی به واحدهای معنادار که تقطیع شده بود، صورت گرفت که نمونه آن در جدول شماره ۱ آمده است:

1. Stirling.
2. Basci Theme.
3. Organizing Theme.
4. Global Theme.
5. Web-Like Maps.

جدول شماره ۱: نمونه کدگذاری مضامین پایه

ردیف	واحدهای معنادار	مضمون پایه
۱	سپاس خداوندگاری را که به راه هدایت‌مان رهنمون گشت و راه رسیدن به مبدأ و معاد را بما نمود؛ و از رهپیمائی در باطل و گمراهیمان نهی فرمود و از نادرستی و لغزش در گفتار و کردارمان پاسداشت؛	ستایش خداوند جهت هدایتگر بودن انسان/ اصالت راه و راهنما در هدایت انسان
۲	و از پیروی گمانپرستان و خیال‌پردازان و همراهی محجوبین و نادانان رهایی‌مان بخشید.	ستایش خداوند بابت رهایی از گمانپرستان و خیال‌پردازان/ ستایش خداوند عامل رهایی و همراهی غافلان و جاهلان
۳	آنان که نشانه‌های قهرمان مردان را از خود برکنده خویشتن به صفات و زیور پردگیان آراسته‌اند؛ در پرتگاه‌های غفلت‌ها و نادانی‌ها فروافتاده و به دریای شهوت‌ها غرقه گشته‌اند و در بیابان‌های گمراهی سرگردان‌اند	از بین بردن نشانه‌ها و آثار مردان خدا و داشتن صفات پردگیان: فروافتادن در پرتگاه غفلت و نادانی و سرگردانی در بیان گمراهی
۴	و درود بر سرور و پیشوای ما سرور اولین و آخرین و آل او برگزیده‌ی آفریدگان آنان که از خطا و نافرمانی معصوم‌اند و از نادرستی	درود و سلام بر برگزیده خدا (پیامبر اکرم) مصون از خطا
۵	درین زمان که تاریکی‌های نادانی و نابینایی در شهرها پراکنده‌شده	گسترش نادانی و بی‌بصیرتی در شهرها در این زمانه
۶	و کوتاه‌فکری و نادرستی همه‌ی آبادی‌ها را فراگرفته است،	فراگیر شدن کوتاه‌فکری و نادرستی در آبادی‌ها
۷	گروه‌هایی را می‌بینم که با تمام توان خویش در عقاید و گفتار به نادانی و هذیان گرائیده‌اند	وجود گروه‌های منحرف در عقاید و گفتار
۸	و بر فسادگری در کردار اصرار می‌ورزند.	گرایش و اصرار بر فساد رفتاری و ظاهری
۹	سرچشمه‌ی سفاهت کاری‌شان این مرض واگیر و این فتنه‌ی امروزه فراگیر است که افسونگری‌های شیطان خیال را نهایت یافته‌های ارباب کمال می‌پندارند و با همه‌ی تهیدستی‌شان در علم و عمل خود را به ارباب توحید و اصحاب تفرید مانسته می‌انگارند.	منشأ چنین سبک عقلی، خیال را عالی‌ترین مرتبه شناخت، دانستن و رفتار و افکار خود را در سطح بزرگان و اشخاص ویژه دینی و توحیدی انگاشتن
۱۰	سرچشمه‌ی سفاهت کاری‌شان این مرض واگیر و این فتنه‌ی امروزه فراگیر است که افسونگری‌های شیطان خیال را نهایت یافته‌های ارباب کمال می‌پندارند و با همه‌ی تهیدستی‌شان در علم و عمل خود را به ارباب توحید و اصحاب تفرید مانسته می‌انگارند.	تهیدستی در علم و عمل

در گام سوم جستجو و شناسایی مضامین (تطبیق دادن کدها با قالب مضامین، استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاری شده متن و پالایش و بازبینی مضامین) انجام شد. پس از کدگذاری اولیه، کدها در دسته‌های مرتبط سازمان‌دهی شدند تا مضامین اصلی شناسایی گردند. این مراحل شامل تجزیه و تحلیل عمیق داده‌ها و ایجاد روابط بین مضامین می‌شود. به منظور افزایش اعتبار و اعتبارسنجی نتایج، از روش‌های اعتبارسنجی نظیر بررسی هم‌تا و بازخورد از اساتید و کارشناسان حوزه استفاده شد (Creswel & Poth, ۲۰۲۲).

در گام پنجم تحلیل شبکه مضامین و تدوین گزارش (تلخیص شبکه مضامین و استخراج نمونه‌های جالب و مورد توجه از داده‌ها و مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤال‌های پژوهش و مبانی نظری) انجام گرفت. جهت روایی پژوهش نیز از نظرات دو نفر از اساتید بهره‌گیری شد. پایایی (صحت و اعتبار نتایج) نیز رفت و برگشت چندباره مفاهیم و مضامین مورد تأیید قرار گرفت و دو نفر از اساتید پایایی کدهای به‌دست‌آمده را تأیید نمودند. در پایان نتایج تحلیل مضمون شامل شناسایی مضامین کلیدی از متن کتاب و بررسی روابط بین این مضامین صورت گرفت و از نقل قول‌های مستقیم و مثال‌های مشخص برای تقویت مضامین استخراج شده استفاده شده شد تا عمق و غنای تحلیل افزایش یابد (Smith & Jones, ۲۰۲۳).

۴. یافته‌های پژوهش

ملاصدرا فیلسوفی عارف در زمانه‌ای می‌زیست که طیفی از انحرافات را در خود جای داده بود. در قرن ۱۲ چند گرایش انحرافی (گرایش به صوفی‌گری، اخباری‌گری افراطی، گرایش به معاد روحانی، ظاهرگرایی در دین) وجود داشت. در این دوره صوفیه به خرافات و مصطلحات و ساخته‌ها و عقاید انحرافی گرفتار بودند (جعفریان، ۱۳۸۸، ۲: ۱۰۷۱). تحلیل متن این دو کتاب مختصات زیر را برای زمانه توصیف نموده است.

الف) مختصات زمانه

وجود همین انحراف‌هاست که ملاصدرا را به شکستن بت‌های جاهلیت ملزم کرده و به دنبال ایجاد انقلاب اجتماعی در جامعه دست به تألیف کتاب معروف خود (کسر اصنام) زد. انتقاد ملاصدرا از وضعیت اجتماعی و سیاسی و بهره‌گیری از آیات و روایات در ترسیم این شرایط، در پرتو تحلیل واحدهای معنادار این دو رساله، چهار مضمون فراگیر «ابزارانگاری دین»، «ناهشیاری عمومی و فراگیر»، «نابیدایی راهبر» و «کژتابی رفتاری» را به دست داد که نشان‌دهنده وضعیتی است که ملاصدرا خود را موظف به مقابله با آن دیده است. جدول شماره ۲ زیر مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر این مضمون را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲: مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر مختصات زمانه

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۱	گسترش نادانی و بی‌بصیرتی در شهرها در این زمانه / تهی‌دستی مدعیان زمانه ما از ادعاهای رهبانان و کفار هند / نابینایی از دیدن حقیقت حال و روش خداپسندانه اهل الله / فراگیر شدن کوته‌فکری و نادرستی در آبادی‌ها	نادانی و بی‌چیزی شایع	ناهشیاری و جهل عمومی
۲	تهی‌دستی در علم و عمل / عدم درک توان صاحبان بیش در رسوا نمودن افراد متکبر و ریاکار / مانع شدن کدورت گناهان برای صفا و جلای قلب در ظهور حق و شهود حقیقت / وجود موانع پنج‌گانه و اضداد شرایط علم و معرفت در مدعیان مقام خلافت و رهنمایی مردم در این زمانه / مصیبت‌بار بودن انسداد راه‌های معرفت و یقین / افسونگری‌های شیطان خیال	انسداد راه معرفت	
۳	حرفه بودن بسیاری از دانش‌های دانشمندان خواندگان / اطلاق نام صوفی به جماعت برپاکنده مجالس شکم‌چرانی و سماع و دست زنی و پای‌کوبی / سلطه بخشی ظالمان بر مساکین توسط فقها / تصرف اموال مردم با دادن فتوا / ساختن کلاه‌شرعی و جدل‌های فقهی / اطلاق نام حکیم بر طبیب و شاعر و منجم و طاس‌گردان راه نشین / جاهل مقدس‌مآب و عالم: فتنه سترگ برای متمسکین در دین	استفاده ابزاری از عناوین	دین ورزی ابزارمندانه

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۴	عدم پیروی از ره شناس و ره نما/ اسفناک بودن در دسترس نبودن بزرگان دین	در دسترس نبودن بزرگان دین	نابیدایی راهبر
۵	وجود گروه‌های منحرف در عقاید و گفتار/ رواج بی‌بندوباری/ گرایش و اصرار بر فساد رفتاری و ظاهری	انحراف رفتاری شایع	کژتابی رفتاری

۱. ناهشیاری و جهل عمومی

ملاصدرا در کتاب کسر اصنام پس از حمد و ستایش خداوند و شکرگزاری به علت وجد راهبرانی چون پیامبر عظیم الشان (ص)، به توصیف این جاهلیت فراگیر می‌پردازد و می‌گوید: «درین زمان که تاریکی‌های نادانی و نابینایی در شهرها پراکنده شده و کوتاه‌فکری و نادرستی همه آبادی‌ها را فراگرفته است» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۳) افراد بسیاری در این زمانه دچار این جهل شده‌اند به گونه‌ای که چون یک مرض واگیردار و یک فتنه با تهی‌دستی در علم و عمل، گروهی به گمراهی مردم اقدام نموده‌اند. این گروه به گواهی قرآن مصداق آیه ۱ سوره منافقون است که خداوند می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ ... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ این منافقان دروغزن، خود را در شما اهل الله و دیگران و صاحب دلان در را در گروه اشقیا به حساب می‌آورند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۶).

ملاصدرا به استشهاد به دو آیه از سوره انعام، دروغ بستن به خداوند را ظلمی بزرگ دانسته: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام/ ۹۳) و با استشهاد به آیه دیگری از همین سوره: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (انعام/ ۱۴۸) می‌گوید این جاهلان تنها از گمان پیروی می‌کنند و جز به گزاف هم سخن نمی‌گویند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۶).

ملاصدرا در رساله سه اصل نیز به انتقاد از وضعیت جهل زمانه می‌پردازد و می‌گوید: «ای عزیز، مردمان را در این زمان از علم توحید و علم الهی خبری

نیست و من بنده در تمام عمر کسی ندیدم که از وی بویی از این علم آید و از علم دوم نیز که علم آفاق و علم انفس است چندان بضاعتی با دانشمندان این زمان حاصل نیست تا به دیگران چه رسد» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۱۰۲) آنان به غیر از محسوسات به چیز دیگری اعتقاد ندارند.

ملاصدرا اهمیت توجه این معضل را آن قدر مهم می‌داند که در کتاب رساله سه اصل خود، اولین اصلی را که بدان توجه می‌نماید جهل است آن هم جهل به معرفت نفس که بیانگر حقیقت آدمی و بنای ایمان به آخرت است و اکثر افراد از آن غافل‌اند (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۴۳). از نظر ملاصدرا این عظیم‌ترین اسباب شقاوت و ناکامی عقبی است که اکثر خلق آن را رها کرده‌اند چون هرکس معرفت نفس نداشته باشد خدا را نشناخته و هر که خدا را شناسد با انعام برابر است: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (انعام/۱۷۹). ملاصدرا با استناد به آیه دیگری از قرآن بیان می‌کند که این افراد در روز قیامت کور محسور می‌شوند: «صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره/۱۸).

ملاصدرا در کتاب کسر اصنام علاوه بر جهل به معرفت نفس که بدان اشاره شد، ریشه این نادانی و جهل فراگیر را تسلط قوه خیال دانسته و می‌گوید: «سرچشمه سفاهت کاری‌شان این مرض واگیر و این فتنه امروزه فراگیر است که افسونگری‌های شیطان خیال را نهایت یافته‌های ارباب کمال می‌پندارند و با همه تهیدستی‌شان در علم و عمل خود را به ارباب توحید و اصحاب تفرید مانسته می‌انگارند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۴)؛ علاوه بر این وی به ریشه دیگری از این جهل که همان نابینایی دل از درک حقیقت دانسته و می‌گوید: «دیگر منبع سفلگی اینان نابینایی از دیدن حقیقت حال و روش خداپسندانه اهل الله است و دریافتن اینکه صاحبان بینش نمای مردانگی از زیورات پردگیان بازشناسند» (همان).

ملاصدرا با اشاره به ریشه این جهالت در نفس آدمی، معتقد است ناقص بودن نفس آدمی (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۶) و پوشیده شدن قلب به چرک و کدورت گناهان و زیادی شهوات (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۷) مانع صفا و جلای آن شده به تعبیر قرآن کریم «كَأَلْبَلٍ رَّانٍ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/۱۴) بر

قلب آن‌ها زنگار نشسته است یا به تعبیری در این آیه «وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه/۸۷) بر دل‌ها مهر زده شده است. قرار نداشتن در جهت حقیقت (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۷)، وجود حجاب و ندانستن جهتی برای کسب مطلوب (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۹) از دیگر موانع پنج‌گانه جهل فراگیر در این زمانه است که نفوس انسان‌ها را از معرفت حقایق بازداشته است و گرنه هر قلبی به تعبیر ملاصدرا بالفطره صلاحیت معرفت حقایق را دارد (همان: ۳۹)؛ زیرا قلب انسان موجودی ملکوتی است که با استشهاد به آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب/۷۲) از دیگر گوهرهای این جهان امتیاز یافته است.

نداشتن شرایط علم و فضل جهت هدایت و راهبری در این زمانه، سبب شده است تا گروه باوجود نداشتن صفای دل و به تعبیر ملاصدرا باوجود موانع پنج‌گانه جمع اضداد باشند و درصدد هدایت جامعه برآیند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۴۲). از همین رو وی زمانه خود را گرفتار مدعیان راهنمایی می‌داند که فاقد شرایط لازم‌اند (همان) و با بیانی انتقادآمیز ضمن تضمینی از آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ» (بقره/۷۴) می‌گوید این افراد عقلی ضعیف دارند و طبعی خشن و فکری عصیانگر که آمادگی تجلیات قدسیه و نقش‌های علمی نیستند و مانند آهنی سرد در سختی مانند سنگ هستند یا از آن هم سخت‌تر؛ زیرا بعضی از سنگ‌ها از آن‌ها نهر جاری می‌شود و بعضی از ترس خداوند فرومی‌افتد؛ درحالی‌که این افراد چنین نیستند.

۲. ناپیدایی راهبر

یکی دیگر از مضامین فراگیری که با تحلیل واحدهای معنادار این دو کتاب به دست آمد «ناپیدایی راهبر» است. این معضل را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «چون مطلوب ناپیدا و رهنما ناموجود و هوای نفس غالب و طالب مغفول باشد، وصول غیرممکن و راه‌ها بسته شود» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۱۶۴). ناپیدایی راهبری هدایتگر در زمانه‌ای که افراد در شهوت و غفلت غوطه‌ورند و دچار خواب خرگوشی‌اند دردی

است که در جا جای سخنان ملاصدرا نمود یافته است (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

نظر به همین معضل ملاصدرا در ابتدای رساله سه اصل مدعیان راهبری را خطاب قرار داده می‌گوید: «بعضی از دانشمند نمایان پر شر و فساد و متکلمان خارج از منطق صواب و حساب و بیرون از دایره سداد و رشاد و متشرعان بری از شرع بندگی و انقیاد منحرف از مسلک اعتقاد به مبدأ و معاد افسار تقلید در سرافکنده نفی درویشان شعار خود کرده‌اند و دائماً در مذهب حکمت و توحید و علم راه خدا و تجرید که مسلک انبیاء و اولیاست می‌کوشند» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۳۸) حال آنکه خداوند در چندین آیه از آیات الهی به حکمت مدح شده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/۲۶۹): «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (مائده/۵۴) و «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره/۱۰۵). ملاصدرا در مقدمه رساله سه اصل به این گروه به عنوان «دشمن دوست‌نما» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۴۰) اشاره دارد که منکر سالکان و همراهان باصفا، با دشمنی با حکمای به حق و صوفیه و اصحاب وفا پرداخته و نهال عداوت در زمین می‌نشانند: «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ» (صافات/۶۴) و از شجره خبیثه‌ای که پرورش داده میوه برمی‌چیند: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم/۲۶) و با سخن چینی و خباثت کردن غذای گنه کاران و اهل جهنم (إِنَّ شَجَرَتِ الزَّقُّومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ؛ دخان/۴۳-۴۴) را در سینه پرکینه از خشم و دشمنی به جوش می‌آورد. از نظر ملاصدرا سرهای مار (جهل به معرفت نفس، حب جاه و تسویلات نفس اماره) نزد اینان است که با عارفان و اهل توحید حقیقی به عداوت بر خواسته‌اند. خطر وجود این افراد عالم نما و ظاهربین از عوام خطرناک‌تر است؛ زیرا این گروه غافل از این هستند که بدون تهذیب نفس و صیقل زدن آئینه دل به نور عرفان درک حقایق مسیر است (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۷۰).

وجود همین ظاهربینان است که ملاصدرا را به انتقاد از در دسترس نبودن راهبری راستین در جامعه خود وامی‌دارد و این فقدان را در کنار انسداد باب معرفت و یقین، «اسفناک» توصیف می‌کند و می‌گوید: «چقدر اسفناک است در دست نبودن بزرگان دین و چه مصیبت‌بار است بسته بودن راه‌های معرفت و

یقین گروه‌هایی را می‌بینم که با تمام توان خویش در عقاید و گفتار به نادانی و هذیان گرائیده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۹۳). وی با استناد به روایت معروف پیامبر (ص) که فرمودند «دو کس پشت مرا شکستند عالم بی‌باک و بدتر از او نادان مقدس‌مآب» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۵۳) به این نقل قول استناد می‌کند «عالم بی‌باک فساد بزرگ است و بزرگ‌تر از او جاهل مقدس‌مآب است این دو عالمیان را فتنه‌ای سترگ‌اند برای آن‌که در دین خود به اینان تمسک جوید» (همان) که نشان‌دهنده سترگ بودن فتنه عارف نمایان در صورت در دسترس نبودن بزرگان دین است. وقتی بزرگان دینی و ره‌شناسان در دسترس نباشند مردم به علت ضعف در شناخت به دنباله‌روی از افرادی می‌پردازند که ره‌نمای و ره‌شناس نیست چنانچه ملاصدرا نبود چنین ره‌نمایی را از مختصات زمانه خود دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۰).

۳. دین‌ورزی ابزارمندانه

مضمون فراگیر «دین‌ورزی ابزارمندانه» بیانگر این است که گروهی با استفاده از عناوین دینی و کسوت مذهبی برای دست‌یابی به مطامع خود، به سوءاستفاده از مردم و جامعه اقدام می‌کنند. استفاده نادرست و نابه‌جا و به تعبیری دیگر انحراف آمیز از القاب «صوفی»، «شیخ» و «فقیه» از جمله این موارد است که ملاصدرا نیز با آگاهی از این نوع انحراف زبان به انتقاد از این جماعت پرداخته و می‌گوید: «حال بنگر تا چگونه این رسم‌ها از روی زمین برچیده شده و چگونه نام‌های «صوفی» و «شیخ» و «فقیه» به کسانی گفته می‌شود که صفاتی درست مخالف آنچه را باید دارند چه نام صوفی درین روزگار کسی را نهند که جماعتی به دور خود جمع کند و مجالس شکم‌چرانی و سماع و دست‌زنی و پای‌کوبی به راه اندازد» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۲)؛ به تعبیر دیگر ملاصدرا در رساله سه اصل، در این زمانه فقه عبارت است از مسائل طلاق، لعان، مواریث و معرفت حدود و تعزیرات و... که هر کس در این مسائل غرض بیشتری داشته باشد ولو از علوم حقیقه چیزی نداند، به او افقه می‌گویند (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۸۴)؛ درحالی‌که نزد ارباب بصیرت چنانچه از مؤدای

آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/ ۲۸) و از فحوای آیه «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه/ ۱۲۲) به دست می‌آید فقیه کسی است که بیش از همه از خداوند بترسد و خوف و خشیت در دل او بیشتر باشد.

ملاصدرا عدالت‌گرایی را یکی از نشانه‌های حکیم و شیخ واقعی می‌داند که مصداق آیه «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/ ۲۹) هستند که «در برابر نیکی و عدل پذیرا بوده و در برابر شر و ظلم سرکش بود. بر رحیمان مهربان و بر جباران و متکبران خشنماک باشد» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۹)؛ درحالی‌که دین ورزی این جماعت در جهت ارائه فتاوی باطل و همکاری و کمک به حکام سلاطین است که زمینه ظلم بیشتر بر مردم و جسارت این حکام ظالم را فراهم می‌کند از نظر ملاصدرا این نوع سوءاستفاده هدم و نابودی دین را در پی دارد و سبب می‌شود که روش اولیای الهی نیز در میان مردم از بین برود (همان: ۶۲).

ملاصدرا برای توصیف بیشتر این جماعت، فقیه را با زمان پیامبر (ص) مقایسه می‌کند و می‌گوید «نام فقه در گذشته یعنی در زمان پیامبر اکرم و ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین بر شناخت حق اطلاق می‌گشت و دانش طریق آخرت و آفت‌های نفس و احوال قلب و چگونگی تهذیب اخلاق و تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها» را می‌آموخت؛ اما در این زمانه این جماعت از این عناوین برای منافع خود و حکام ظالم بهره‌برداری می‌کنند. عنوان دیگری که مورد انتقاد ملاصدرا قرار گرفته نام «حکیم» است. ملاصدرا با استناد به آیه قرآن «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/ ۲۶۹) معتقد است که در قرآن کریم حکمت به هرکسی داده می‌شد به او خیر کثیر اعطا شده بود؛ ولی در این زمانه: «برین قیاس نام حکیم» نیز درین دوران بر طیب و شاعر و منجم اطلاق می‌گردد و حتی طاس‌گردان راه نشین را هم حکیم می‌نامند، در صورتی که خداوند درباره حکمت فرماید: «کسی که حکمت به او داده شود خیر فراوان به او داده شده است» و از رسول اکرم (ص) روایت شده است: «سخنی از حکمت که کسی بیاموزد برای او بهتر از دنیا است بنگر که حکمت چیست و به چه مفهومی برگشته است» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۲).

اطلاق نام حکیم مطابق بیان مورخین اولین بار به لقمان اعطا شد که خداوند در مورد آن فرموده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ حَمِيدٌ» (لقمان/۱۲) بعد او ابداقلس، فیثاغورث، سقراط و افلاطون بودند و گذری بر شرح زندگی آنان روشن می‌سازد که عارف و حکیم کسی است که هر مقدار حالات و احوال گوناگون برای او پدید آید، حقایق الهی و معالم ربوبی را به یقین و برهان درک کند؛ به نحوی که شک در آن راه نداشته باشد و دیگر اینکه به زهد حقیقی هم متصف باشد و اخلاق و خوی‌های پاک در او رشد کرده باشد (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۹).

ملاصدرا در رساله سه اصل می‌گوید اکثر عالمان بی‌علم و ناسکان بی‌معنی، آخرت را بعینه دنیا تصور کرده و به طمع «وفی‌ها مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف/۷۱) اعمال بدنی و عبادات بی‌معنی به جای می‌آورند و چون از یاد خداوند غافل‌اند عبادت هوای نفس را می‌کنند و با ترک معرفت مبدأ و معاد به تعبیر ملاصدرا به «مطالب خسیسه و مآرب حسیه» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۴۵) پرداخته‌اند: «لَا بَلَّ تُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ» (قیامت/۲۰-۲۱).

۴. کژتابی رفتاری

انحرافات رفتاری که در مردم زمانه برزو پیدا کرده و در مضمون فراگیر «کژتابی رفتاری» بازتاب داده شده نشان‌دهنده مختصات دیگری از زمانه ملاصدرا است. ملاصدرا در این باره می‌نویسد: «گروه‌هایی را می‌بینم که با تمام توان خویش در عقاید و گفتار به نادانی و هذیان گرائیده‌اند و بر فسادگری در کردار اصرار می‌ورزند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۳). همچنین نادانی و جهل فراگیر سبب شده است تا افراد جامعه نتوانند صاحبان واقعی بینش را بشناسند؛ از این رو به پیروی از جهال زمانه روی می‌آورند و این امر ناراستی در رفتار را در پی دارد. شریعت گریزی یکی از مصادیق این رفتارهای ناهنجار دینی است که مورد نکوهش ملاصدرا قرار گرفته است.

از نظر ملاصدرا مریدان و پیروان مدعیان همچون خود این جماعت مدعی، شرع و دستور آن را به توهم آگاهی از اسرار الهی رها نموده؛ از این رو بر این

باورند که با اندک مایه‌ای در زمره مقربین و واصلان‌اند: «درحالی که درباره خود و بعضی از مریدان احمق خویش مدعی است از به حق رسیدگان و مقربین‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۵)؛ به علت اینکه خود را رسیده به حق می‌دانند «فراگیری علم و عرفان را وا گذاشته و کسب و عمل به مقتضای قرآن و حدیث را رها نموده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۴).

تشخیص نادرست پیروان که ریشه در ظاهرینی و عقل ناقص آنان دارد باعث شده است تا راهبر واقعی را شناسند بلکه «چون کسی را بینند که به خلوت نشسته و شطحیات می‌گوید و به قیافه و لباس شیوخ و متصوفه درآمده، او را دارای کرامات و احوال‌پندارند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۰). ذکر انواع شطحیات از سوی مدعیان، پیروان را دچار این فریب کرده است که دیگر از کار و پیشه خویش نیز دست کشیده و خود به دنبال بیان این گونه ادعاها هستند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۵۸).

رواج بی‌بندوباری به علت فریب خوردن در این زمانه از جمله کژ رفتاری‌هایی است که ملاصدرا بدان توجه داشته است؛ بدین صورت که گروهی خداوند را بی‌نیاز از عبادت دانسته و نماز و حج را بدون فایده معرفی کرده و در معنا این آیه که «مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/ ۲۴۵) می‌گفتند «اگر او می‌خواست مساکن را اطعام کند، خود می‌کرد و نیازی نیست تا ما دارائی‌های خود را صرف آن‌ها کنیم» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۸۷). همین شبهه را خداوند از زبان کفار بازگو می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ» (یس/ ۴۷) و باز خداوند از زبان آنان نقل می‌کند: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ» (انعام/ ۱۴۸) ملاصدرا در ادامه این آیات می‌گوید شاید از وجهی سخن این‌ها درست باشد ولی جای بسی تعجب است که با همین سخن درست، خود را به هلاکت ابدی و زیان همیشگی دچار نموده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۸۸).

کمک به قدرت ظالمه یکی از دیگر از رفتارهای نادرست این زمانه است که ملاصدرا زبان به نقد آن گشوده است: «کسانی که خود را از علما می‌شمارند

و به جای طلب معرفت و یقین متوجه ابواب سلاطین هستند و ترک اخلاص و توکل کرده و روزی را از دیگران توقع دارند» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۴۶).

ب) راه‌های برون‌رفت

با توجه به اینکه وجود انحراف اجتماعی و فکری در جامعه در صورتی که برای آن چاره‌اندیشی صورت نگیرد می‌تواند به یک اپیدمی تبدیل شود؛ هرچند دغدغه‌مندی ملاصدرا نشان می‌دهد که این انحرافات در جامعه آن زمان شیوع داشته است؛ اما باین وجود برای اینکه معیاری به دست آیندگان نیز داده باشد، راهبردهایی را برای جلوگیری یا مبارزه با این انحرافات بیان می‌کند که تحلیل واحدهای معنادار در ضمن معرفی راهبران راستین، مضامینی به دست آمد که نشان‌دهنده این راهبردهاست. مضامین فراگیر «معرفت»، «شریعت‌مداری»، «تهذیب نفس» و «پیشواگرایی» در جدول شماره ۳ آمده است:

جدول شماره ۳: مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر راه‌های برون‌رفت

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
۱	اعتقاد حق و پابرجا و قول ثابت: نجات‌دهنده از مهلکه	اعتقاد به حق و قول ثابت	معرفت‌گرایی
۲	دانش کمال بخش انسان و مقرب‌کننده/ حصول کمال برای انسان و برتری بر دیگران در پرتو دانش و عمل به آن/ دانش مدنظر علمای آخرت: دانش مفید اخروی یعنی شناخت خدا و صفات و افعال و کتب الهی و انبیا و شناخت قیامت و نفس انسانی و نحوه حصول و ترقی به کمال جاودان/ مقام علم و معرفت فضیلت بخش انسان/ مقام علم و معرفت عامل برتری انسان نزد خدا/ مقام علم و معرفت وسیله رسیدن به مقام نبوت (ریاست بزرگ)، امامت (ریاست متوسط)، شیخ بودن (ریاست کوچک)/ دست یافتن به مقام علم و معرفت با داشتن شرایط مخصوص	اصالت علم و شناخت	

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۳	بازداشته شدن از مقام علم و معرفت با وجود موانع پنج‌گانه/ امکان راه‌یابی نفس به معارف الیه و حقایق ربانیه به واسطه صافی ذات و دور بودن از اخلاق پست و داشتن گرایش صحیح و دوری از آراء فاسده پوچ/ امکان راه‌یابی نفس به معارف الیه و حقایق ربانیه: داشتن قدرت فکری کافی برای به دست آوردن مبادی و مقدمات یقینی/ دست‌یابی به مطلوب از طریق کسب مقدمات (حدس، فکر)	شناخت درونی	
۴	مجاهدت و مخالفت با هواها توسط سالک واصل/ باز نکردن مسیر تمنعات و تمتعات دنیوی بر خود/ دست‌یابی معدودی به کمال علمی از راه ریاضت‌ها و مجاهدت‌های شرعی علمی و رعایت شرایط مخصوص/ دست‌یابی به علوم و معارف: با داشتن خلوت و ریاضت و غرقه شدن در افکار علمی و کندوکاوهای ذهنی مبتنی بر سنت تغییرناپذیر الهی/ تهذیب نفس و پاک‌سازی حیوانیت طبیعی از ناپاکی‌ها لذات مقدمه در یادگیری حکمت/ پاک‌سازی نفس مقدمه کار بزرگان صوفیه و ارباب قلوب برای کشف امور	تهذیب نفس به واسطه شریعت	شریعت مداری
۵	شرایط مجاهدت با نفس و ورزش دادن قوای در سفر به سوی خدا و راه شروع در سلوک (شناخت خدا و نفس انسانی و مراتب آن در علم و عمل)/ رسیدن به مقام مقربان الهی با ریاضت‌های شرعی و مجاهدت‌ها (نماز، روزه، پرهیز و عبادت‌ها و زهد حقیقی از لذت‌های دنیوی و مشتهیات دون‌پایه)/ عارف محقق بینا به دو چشم توجه به هر دو نشئه و عمل‌کننده به احکام دو عالم/ فتح ابواب حکمت و معرفت برای حکما و صوفیه با انواع ورزش‌های نفسی و بدنی و اقسام آداب شرعی و حکمی به‌منظور صافی نفوس و پاکی عقل و اخلاق پاکیزه/ اعمال و دستورات شرعی: علاج‌گر بیماری‌های دل‌ها و غفلت بیشتر مردم از آن/ ربط میان دستورات شرعی و تخلق به اخلاق فاضله	عمل به شرع تأکید بر ریاضات شرعی	

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۶	دستیابی به علوم و معارف با اخلاص در نیت/ رفع فساد و دفع موانع داخلی و خارجی/ برطرف کردن موانع نفس با صرف زمان طولانی و وجود هشیاری و تیزبینی و آمادگی وسایل	دفع موانع	تهذیب اخلاق
۷	بر حذر داشتن از میل به خواهش‌ها و جاذبه‌های شهوات دنیوی/ پرهیز از خوردنی‌های شبهه‌ناک/ پرهیز از غوطه‌وری در دنیا و پیروی از هوای نفس	پرهیز از خواهش‌ها	
۸	اصالت راه و راهنما در هدایت انسان/ اقتدا نمودن رهرو راستین و سالک واصل به پیامبر و ائمه و تقلید و پیروی از صلحا وسیله فلاح و خلاصی از جهنم در صورت نرسیدن به مقام اصحاب قلوب عرفای واصل به فوز و فلاح/ برطرف کردن موانع نفس با صرف زمان طولانی و وجود هشیاری و تیزبینی و آمادگی وسایل و داشتن استادی مهربان و خدانشناس و متخصص در عرفان عملی و نظری/ لزوم شناخت ورزش‌های لازم برای دانشجویان از سوی حکیم قبل از ورود	پیروی از رهرو راستین	پیشوا گرایی
۹	دروود و سلام بر برگزیده خدا (پیامبر اکرم) مصون از خطا/ پیروی از پیامبر و دنباله‌روی از او جهت در امان ماندن از هلاکت	پیروی از اهل پیغمبر	
۱۰	سلوک عملی و عملی: توصیه الهی در حکایت بلعم باعورا/ تشبیه بلعم باعورا به سگ/ فرو گذاشتن کتاب و حکمت و عبادت توسط بلعم باعورا/ اندیشه در داستان‌های فرو خوانده‌شده در قرآن/ دوری جستن از کردار این فریب‌خوردگان/ آگاهی از احوال فریب‌خوردگان و حیلت زدگان/ برهان عرشی: برهان حضرت یوسف	عبرت گیری از عالمان بدون عمل با تأسی به قرآن	عمل به قرآن
۱۱	قرار گرفتن در زمره گمراهان و نابود شوندگان	یادکرد عذاب و خسران در آیات الهی	

ردیف	مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضامین فراگیر
۱۲	راهنمای جامع در سیر به سوی درجه برتر: آیات الهی (اعراف: ۱۷۶) // اندیشه در داستان‌های فرو خوانده شده در قرآن	توجه به آیات الهی	
۱۳	خیر جویی از خدا و تقرب به خدا و توسل به اولیا شریعت و ائمه معصوم جهت پرداختن به این رساله و دفع این شر/ دفع شر مدعیان: کاری خطیر در دین/ سترگ بودن رفع شبهه از قلب دانش پژوهان و مبتدیان و خلاص نمودن آنان از وسوسه‌های شیطان/ واجب بودن هشباری در برابر فریبکاری صوفی‌نماها (تأویل ظواهر)/ برچیده شدن رسم‌های حکما و صوفیان در انجام مقدمات قبل از ورود به حکمت در این زمانه/ ضرورت شدت توجه طبیبان نفوس (انبیا و اولیا) برای ضبط روش‌های علاج امراض نفوس	ضرورت دفع شر مدعیان	

۱. معرفت و تهذیب نفس

ملاصدرا در همه آثارش تلفیقی از مبانی عرفانی و فلسفی به عمل آورده است. در مقدمه کتاب اسفار اربعه که مهم‌ترین اثر اوست تنفر شدید خود را از ترهات عوام صوفیه نشان می‌دهد و از متفلسفان نیز دوری می‌جوید و از خداوند می‌خواهد که از شر این دو طایفه در امان باشد با این وصف کتاب پرارزش اسفار را بر پایه سفرهای چهارگانه عارفان و صوفیان قرار داده است. سفرهای که چهارگانه در کتب صوفیه مطرح شده است که این امر نشان از اهمیت تهذیب نفس به عنوان محور اندیشه ملاصدرا است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱: ۱۳). ملاصدرا در رساله سه اصل نیز به این مهم اشاره داشته می‌گوید: «هر که معرفت نفس کما هی داند و احوال وی چنانکه عرفا را حاصل است شناسد کشف قبور بر وی آسان است و وی می‌داند که القبر إما روضة من ریاض الجنة أو حفرة من حفر النيران چه معنی دارد» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۶۰). اهمیت معرفت باطن بدانجاست که ملاصدرا حتی دیدن شخص نبی بدون «آگاهی ضمیر و معرفت

باطن» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۷۰) را سودبخش ندانسته بلکه باعث چندین غرور و اعوجاج و گمراهی می‌داند چنانچه در قرآن کریم آمده است: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره/ ۲۶).

ملاصدرا در کسر اصنام نیز بزرگ‌ترین حجاب نفس را پروردگارش را عدم شناخت گوهر خود، عالم و مبدأ و معاد می‌داند و این نادانی ریشه در زنگار گرفتگی ذات اوست که به علت مداومت بر کارهای زشت ناپسند و اخلاق در گوهر وجودی انسان نفوذ کرده است (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۴۵) چنانچه این آیه قرآن استشهادی بر این واقعیت است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (صف/ ۵) و زمانی که نفس انسانی از این شهوات دوری کرد و از این لذات حیوانی پرهیز نمود درهای آسمان به روی او گشوده می‌شود و صورت‌هایی نیکو و لذت‌بخش را می‌بیند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۴۶) اموری که خداوند در توصیفش فرموده: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف/ ۷۱) و این آیه: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده/ ۱۷).

۲. شریعت مداری

ملاصدرا عمل به دستورات شریعت و مناسک دین را علاج‌گر بیماری‌های دل افراد می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۸۷)؛ از همین رو معتقد است که حصول کمال برای انسان نیازمند دانش و عمل به مقتضای آن است که همان شناخت خداوند و صفات و افعال و کتب و انبیای الهی است این کمال علمی بدون توجه و عمل به ریاضت‌های شرعی آن‌هم با رعایت شرایط مخصوص حاصل نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۵) همچنین ملاصدرا می‌گوید تا انسان نفس خود را به وسیله ریاضت‌های شرعی (دستورات دین و شریعت چون نماز، روزه، عبادت‌ها) ورزیده نسازد، آماده دریافت حقایق و فهم معارف نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۰). اهمیت این مسئله تا بدان است که ملاصدرا کوتاهی در عبادات شرعی را موجب عدم انجام عبادات حکیمانه و محروم شدن از ریاضت‌های سلوکی و مجاهدت‌های تصوفی می‌داند؛ زیرا این امر موجب

هلاکت خود و دیگران می‌شود و به تعبیر ملاصدرا «گمراه می‌گردد و گمراه می‌کند و در تاریکی‌های چاه هوی سرگردان ماند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۵۲) اینکه در روایت آمده خداوند ولی جاهل نگرفته اشاره به همین امر دارد که عمل منهای علم فسادگری بیشتری دارد. همچنین داستان‌هایی که از ریاضت‌ها و مجاهدت‌های بزرگان نقل شده به عنوان سنت خداوند در قرآن از آن یاد شده بیانگر این است که حکما و صوفیه اگر خواهان فتح ابواب حکمت و معرفت هستند باید به انواع ورزش‌های نفسانی و بدنی (عبادات) و اقسام آداب شرعی و حکمی بپردازند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۶۱)؛ استشهاد ملاصدرا به آیه‌ای از قرآن بیانگر این سنت خداوندی است «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (اعراف / ۱۴۲).

۴. پیشوا گرایی

ملاصدرا فیلسوفی اجتماعی که بعد از شناخت معضل جامعه خود و ریشه‌یابی آن پرداخته چنانچه پیش از این گذشت، ریشه این بحران اجتماعی در حال وقوع که دامن گیر اکثر انسان‌هایی می‌شود که قدرت تحلیل مسائل را ندارند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۴) فروافتادن در دامن خیال به جای توجه به عقل و جایگزین شدن شیطان‌صفت‌ها و مدعیان کمال و معرفت به جای پیشوایان و راهبران واقعی است که سبب شکل‌گیری گروه‌های قدرت و مرجع در جامعه شده است. از همین رو به معرفی راهبر واقعی می‌پردازد و برطرف کردن این موانع را جز با صرف زمان طولانی و وجود هشیار و تیزبینی و بهره‌گیری از استادی مهربان و خداشناس و متخصص در عرفان عملی و نظری نمی‌داند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۴۱). ملاصدرا اقتدا به پیامبر را مایه نجات می‌داند و می‌گوید: «پس پیرو رو می‌باید از پیامبر خود پیروی کند و دنباله‌رو او باشد و به راه او رود وگرنه از هلاکت در امان نخواهد بود» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

نیاز به پیشوا ضرورتی است که ملاصدرا در انتهای کسر اصنام بار دیگر بر وجود آن برای رفع حجاب‌های چهارگانه (مال، مقام، تقلید و معصیت) بر آن تأکید دارد:

«در اینجایت که نیاز به رهبری پیشوا دارد و استادی که تا دنبال او رود تا او را به راه راست هدایت کند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۱۶۵). مصداق اتم این پیشوا در کسر اصنام پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حکمای بزرگ سلف از امت او عرفایی که به نور پیروی‌اش به فوز و فلاح رسیده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۷) معرفی شده است. سپس ملاصدرا با استناد به آیه «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف/ ۱۷۶) می‌گوید به این آیه نگاهی ژرف داشته باش که راهنمای جامعی در فکر و سیر به‌سوی درجه بالاتر و رتبه آخرین است به‌طوری که شایستگی بهترین رحمت‌ها و بالاترین مقامات را فراهم آورد (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۲۸).

۵. عمل به قرآن

عمل به قرآن یکی از راه‌های برون‌رفت است که هرچند در مضمون فراگیر پیشواگرایی دسته‌بندی شده است؛ ولی به‌صورت مستقل بدان اشاره می‌شود؛ علت این امر این است که عمل به قرآن امروزه نیز از ابعاد مغفول مسلمانان است که می‌تواند رهگشای معضلات جامعه آر جمله اجرای عدالت اجتماعی باشد. ملاصدرا در کتاب کسر اصنام، یک مبارزه اجتماعی تمام‌عیار و چندجانبه را برای مصیبت و بدبختی عظیم زمانه خود شروع می‌کند که واژه «کسر» حاکی از این امر است. «خصلت مبارزه با جهل مقدس نمی‌تواند غیر از این باشد و ملاصدرا به این نکته واقف است. جهل مقدس پشت پرده‌هایی دارد که از نظر او باید آن‌ها را شناخت و با رویکردها و عملکردهای آن‌ها مقابله کرد» (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۳۵۶). ملاصدرا در این اثر به دنبال پرده‌برداری از شیاطین قدرت‌طلبی است که همچون بت‌ها، مقبولیت و مشروعیت یافته‌اند و جوهره کثیفی دارند که آلوده به شهوات و تمام تلاش خود را در راستای دنیاگرایی و کسب شهرت میان مردم صرف کرده‌اند (همان: ۳۵۷). ملاصدرا راهی که پیش روی آیندگان و مخاطبان خود قرار می‌دهد در رساله سه اصل با بهره‌گیری بسیار چشمگیر از آیات قرآنی است بدین نحوه که قرآن را آینه‌ای می‌سازد و در مقابل خود و نحوه زندگی خود و همچنین در برابر جامعه و وضع

اجتماعی قرار می‌دهد تا میزانی در این عرصه باشد؛ از همین رو در همین رساله با اشاره به آیه: «فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/۲۲) کوری و خفتن در خوابگاه غرور و صرف عمل بر مجاز (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۱۱۲) را موجب شرمندگی در روز حساب می‌داند که از انسان پرسیده می‌شود «که در چه کار کرده‌ای» (همان). منظور از خوابگاه غرور صرف علم ظاهر است که با عمل مقتضای آن که همان «عمل بر مجاز صرف کردن» یا «عمل بی‌اصل» است آرمشی به افراد می‌دهد مبنی بر اینکه تکالیف خود را انجام داده‌اند و مسئولیت خود را مطابق عمل به سرانجام رسانده‌اند چرا نباید غرور داشته باشند (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۳۶۴).

همچنین ملاصدرا راه چاره را در این می‌بیند که سالک هم از راه دل حق را طلب کند و هم از راه باطن از قرآن و اهل بیت پیروی نماید (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۷۰) حدیث معروف ثقلین همراهی قرآن و عترت را بیان می‌کند: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۲۳۳) و با توجه به وجود متشابهات در قرآن، تنها راسخون در علم و ادراک آن را درک می‌کنند که از نظر ملاصدرا درک این معنا، به‌غیر از اهل بصیرت و یقین به درک دیگران نمی‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۷۰).

۵. نتیجه‌گیری

نقد ملاصدرا از وضعیت اجتماعی و سیاسی زمانه خود در کتاب رساله سه اصل و کسر اصنام، در حقیقت فهم نادرستی از دین به‌صورت تفسیر تخریری پیامدهای بدی را در آینده ممکن است به بار بیاورد را مورد توجه قرار داده است و چنین تفسیرهایی از دین را موجب تولید «معجون افسون سم مکر و افسون و تریاق پر زهر» (ملاصدرا، ۱۳۷۷: ۱۱۳) می‌داند. تزریق چنین افیونی جامعه را دچار خواب‌آلودگی اجتماعی می‌کند و بخش زیادی از جامعه را در جهالتی فراگیر و ناهشیاری عمومی فرومی‌برد. چنین وضعیتی است که از نظر ملاصدرا فتنه عظیم و مصیبت بزرگی خوانده شده که در یکسر آن حاکمیت سیاسی قرار

دارد و در طیف دیگر آن افرادی که فهم خاصی از دین ارائه می‌دهند و در یک پیوستار همسو عمل نموده و با ادعای راهبری جامعه ضمن همدستی با قدرت ظالمه، در جایگاه مدعیان راهبری خود را بر جامعه تحمیل نموده‌اند. فقدان راهبر واقعی در این دوران در کنار ناهشیاری و جهل فراگیر، موجب شکل‌گیری گروهی در جامعه می‌شود که به‌عنوان گروه مرجع عمل نموده و در فقه و فقهات، حکمت و تصوف برای خود جایگاهی پیدا می‌کنند. توجه مردم به این افراد با وجود جهالت و انسداد باب معرفت، موجب تحسین مردم، تقلید و الگوگیری از آنان شده و دست این افراد را در قدرت باز نموده چیزی که ملاصدرا از آن به «التبسط فی البلاد» و «التبسط فی الدیار» یاد کرده است. ملاصدرا زبان به انتقاد از این وضعیت گشوده و در موارد متعددی نیز با استشهاد، استناد و تضمین به آیات الهی، بی‌راهه بودن مسیر این مدعیان را نشان داده است. وی متوجه فهم نادرستی که از سوی این گروه قدرت در حال شکل‌گیری است را متوجه شده و تحولات اجتماعی پیش رو را پیش‌بینی می‌کند؛ از این رو «از نظر او مقابله با جاهلیت و غفلت اجتماعی پیدایش بصیرت، در رجوع مردم و اقتدای آن‌ها به افراد محل رجوع، تغییر رخ می‌دهد» (امامی جمعه، ۱۴۰۳: ۳۲۶). رواج انواع ظاهرگرایی، ریاکاری و نفاق در جامعه توسط همین گروه‌های مرجع و نقد ملاصدرا به این گروه‌ها، نشان می‌دهد که ریاکاری و نفاق صورت پذیرفته صرفاً اخلاقی و نفسانی نیست بلکه معضل و بحرانی در بستر اجتماع در پیوند با قدرت سیاسی حال شکل‌گیری است. «از نظر ملاصدرا هرگاه در امر دین و شریعت گرفتار ظاهرگرایی شویم و آن را به فقه فرو کاهیم و از جنبه‌های دیگر آن که معرفتی، معنوی و اخلاقی است غفلت کنیم، در چنین جامعه و اجتماع دینی، بستر ظهور انواع ریاکاری‌های معطوف به کسب قدرت فراهم است و حتی نتایج زودرسی نیز دارد» (همان).

نکته قابل تأمل دیگر که در رساله کسر اصنام مورد توجه است و ملاصدرا تلاش دارد وضع فاجعه باری را که جامعه بدان دچار شده است را بی‌پرده نقد کند این است که این وضعیت ریشه در تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های دارد که موجب اقبال

مردم به گروه‌های مدعی راهبری و عارف نمایان شده است و پایگاه اجتماعی همسو با قدرت سیاسی در جامعه شکل گرفته که نتیجه رواج ظلم و بی‌عدالتی در جامعه است. بدین صورت که این مدعیان، به نام دین فتاوا صادر می‌کنند و از این طریق به صاحبان قدرت ظالم کمک می‌کنند؛ از همین روست که ملاصدرا نام کتاب خود را «کسر» این اصنام گذاشت که تنها نقد وضع موجود نباشد بلکه انقلاب اجتماعی و شکستن این اصنام اجتماعی باشد. راه برون‌رفت را هم شکل‌گیری معرفت و آگاهی‌های اجتماعی و بصیرت در جامعه و عمل به قرآن که مستلزم برقراری عدالت اجتماعی است، می‌داند که با نشان دادن شاخصه‌های عارفان حقیقی از مدعیان، جامعه را به بیداری اجتماعی رسانده تا افراد مرجع قابل الگوگیری را بشناسند و زمینه برای جامعه فاضله فراهم شود.

منابع

* قرآن کریم.

- امامی جمعه، مهدی (۱۳۹۵). سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- امامی جمعه، مهدی (۱۴۰۳). درآمدی بر فلسفه اجتماعی حکمت متعالیه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آبیاری، زهرا؛ آبیاری، شهلا (۱۴۰۰). «خوانش قرآنی ملاصدرا در پاسخ به انحرافات فکری و فرهنگی عارف نمایان عصر (با تأکید بر کتاب کسر اصنام الجاهلیه)». قرآن، فرهنگ و تمدن. شماره ۶. صص ۹۸-۱۱۸.
- بریه، امیل (۱۳۸۵). تاریخ فلسفه قرن هفدهم. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: انتشارات هرمس.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰). «انتقاد از وضعیت جامعه دینی عصر صفوی». کیهان اندیشه. شماره ۳۷. صص ۱۵۵-۱۶۵.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی. ج ۱. تهران: نشر علم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی. ج ۲. تهران: نشر علم.
- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ الف). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح محمد خواجوی. قم: انتشارات بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ ب). مفاتیح الغیب. ویراسته محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۱). عرفان و عارف نمایان. ترجمه کسر اصنام الجاهلیه. مترجم محسن بیدارفر. تهران: الزهرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۷). رساله سه اصل. تصحیح و مقدمه حسین نصر. تهران: مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱). شواهد الربوبیه. تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج ۱. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عابدی جعفری، حسن و دیگران (۱۳۹۷). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». اندیشه مدیریت راهبردی. سال ۱. شماره ۱. پیاپی ۱۳. صص ۱۵۱-۱۹۸.
- فتاحی اردکانی، محسن؛ آقا نوری، علی (۱۳۹۴). «ناکارآمدی فرهنگی و اجتماعی تصوف در عصر صفوی و نقش آن در تحکیم موقعیت فقیهان شیعه». پژوهشنامه امامیه. شماره ۲. صص ۶۷-۸۴.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش دو؛ مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. تهران: جامعه‌شناسان.

- Bacon, Francis (2002). *The New organon*. Translated from Latin to English by Michael Silverthorne. London: Cambridge University Press.
- Bacon, Francis (2017). *New Atlantis and the Great Instauration*. Second edition. UK: Blackwell.
- Bowen, Catherine Drinker (1993). *Francis Bacon: The Temper of a man*. New York: Fordham University Press.
- Braun, V, & Clarke, V. (2020). «Reflecting on reflexive thematic analysis». *Qualitative Research in Psychology*. 18(3). 328-344.
- Creswell, J. W, & Poth, C. N. (2022). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. SAGE Publications. (pp. 95-110).
- Smith, R, & Jones, A. (2023). «Analyzing literary texts: A qualitative approach». *Journal of Literary Studies*. 45(2). 145-162.
- Sterling, M. (2021). «Thematic analysis in qualitative research: A practical guide». *Qualitative Research*. 21(3). 455-471.

References

The Holy Qur'an

- ‘Ābidī Ja‘farī, Ḥasan, et al. (1397 SH). “Taḥlīl-e Maḍmūn va Shabakeh-ye Maḍāmīn: Raveshī Sādeh va Kārāmad barā-ye Tabyīn-e Olgūhā-ye Mawjūd dar Dādehā-ye Keyfī.” *Andīsheh-ye Mudīriyat-e Rāhbordī*. Year 1, no. 1, serial no. 13, pp. 151–198.
- Ābiyār, Zahra; Ābiyār, Shahlā. (1400 SH). “Khānīsh-e Qur‘anī-ye Mullā Ṣadrā dar Pāsokh beh Inḥirāfāt-e Fikrī va Farhangī-ye ‘Ārifnimāyān-e ‘Aṣr (bā Takīd bar Kitāb-e Kasr Aṣnām al-Jāhiliyyah).” *Qur‘an, Farhang va Tammadon*. No. 6, pp. 98–118.
- Bacon, Francis. (2002). *The New Organon*. Translated from Latin to English by Michael Silverthorne. London: Cambridge University Press.
- Bacon, Francis. (2017). *New Atlantis and the Great Instauration*. Second edition. UK: Blackwell.
- Bowen, Catherine Drinker. (1993). *Francis Bacon: The Temper of a Man*. New York: Fordham University Press.
- Braun, V, & Clarke, V. (2020). «Reflecting on Reflexive Thematic Analysis». *Qualitative Research in Psychology*. 18(3). 328-344.
- Brehier, Émile. (1385 SH). *Tārīḥ-e Falsafeh-ye Qarn-e Hijdahom*. Trans. Ismā‘īl Sa‘ādat. Tehran: Hermes Publications.
- Creswell, J. W, & Poth, C. N. (2022). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. SAGE Publications. (pp. 95-110).
- Fattāhī Ardakānī, Moḥsen; Āqā Nūrī, ‘Alī. (1394 SH). “Nākārāmadī-ye Farhangī va Ijtimā‘ī-ye Taṣavvof dar ‘Aṣr-e Ṣafavī va Naqsh-e Ān dar Taḥkīm-e Mowqī‘iyyat-e Faqīhān-e Shī‘eh.” *Pazhūhishnāmeh-ye Imāmiyyah*. No. 2, pp. 67–84.
- Imāmī Jom‘eh, Mehdi. (1395 SH). *Seyr-e Tahavvul-e Maktab-e Falsafī-ye Iṣfahān az Ibn Sīnā tā Mullā Ṣadrā*. Tehran: Tehran: Iranian Institute of Philosophy.
- Imāmī Jom‘eh, Mehdi. (1403 SH). *Darāmadī bar Falsafeh-ye Ijtimā‘ī-ye Hikmat-e Mota‘āliyyeh*. Qom: Pazhūheshgāh-e ‘Ulūm va Farhang-e Islāmī.
- Ja‘fariyān, Rasūl. (1370 SH). “Intiqād az Vaḍ‘iyyat-e Jāmi‘eh-ye Dīnī-ye ‘Aṣr-e Ṣafavī.” *Keyhān-e Andīsheh*. No. 37, pp. 155–165.
- Ja‘fariyān, Rasūl. (1388 SH). *Siyāsāt va Farhang-e Rūzgār-e Ṣafavī*. Vol. 1. Tehran: Nashr-e ‘Ilm.
- Ja‘fariyān, Rasūl. (1388 SH). *Siyāsāt va Farhang-e Rūzgār-e Ṣafavī*. Vol. 2. Tehran: Nashr-e ‘Ilm.
- Moḥammadpūr, Aḥmad. (1392 SH). *Ravesh Taḥqīq-e Keyfī Didd-e Ravesh Dow: Marāḥil va Rūyehā-ye ‘Amalī dar Ravesh-shanāsī-ye Keyfī*. Tehran: Jāme‘eh-Shenāsān.
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1366 SHa). *Tafsīr al-Qur‘an al-Karīm*. Ed. Muḥammad Khājavī. Qom: Intishārāt-e Bīdār.
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1366 SHb). *Mafātīḥ al-Ghayb*. Ed. Muḥammad Khājavī. Tehran: Intishārāt-e Mollā.
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1371 SH). *‘Irfān va ‘Ārifnimāyān: Tarjume-ye Kasr Aṣnām al-Jāhiliyyah*. Trans. Moḥsen Bīdārfār. Tehran: al-Zahrā Publications.
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1377 SH). *Risāleḥ-ye Seh Aṣl*. Ed. and introd. Ḥossein Naṣr. Tehran: Intishārāt-e Mollā.
- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1391 SH). *Shawāhid al-Rubūbiyyah*. Ed., rev. and introd. Seyyed Moṣṭafā Moḥaqeq Dāmād. Tehran: Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation.

- Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1981). *Al-Ḥikmah al-Muta‘āliyah fī al-Asfār al-‘Aqliyyah al-Arba‘ah*. Vol. 1. 3rd ed. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Shaykh al-Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1413 A.H). *Al-Irshād fī Ma‘rifat Ḥujaj Allāh ‘alā al-‘Ibād*. Vol. 1. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt (‘a.s) li-Iḥyā’ al-Turāth.
- Smith, R, & Jones, A. (2023). «Analyzing Literary Texts: A Qualitative Approach». *Journal of Literary Studies*. 45(2). 145-162.
- Sterling, M. (2021). «Thematic Analysis in Qualitative Research: A practical Guide». *Qualitative Research*. 21(3). 455-471.

| Extended Abstract |

Mulla Sadra's Qur'anic Citations in Critiquing Social and Political Crises and Exploring Pathways for Overcoming Them: A Study Based on *Kasr al-Aṣnām al-Jāhiliyyah* and *Risālah-yi Seh Aṣl*

Zahra Abyar , Davoud Saemi

Research Objective

Transcendent Philosophy (al-Ḥikmah al-Muta'aliyah), with the aim of reforming and completing practical reason, can only be realized within the context of social life. For this reason, Mulla Ṣadrā, as a social philosopher, regards addressing the historical and social conditions of his time as a philosopher's duty, and he devoted attention to this matter in *Kasr Aṣnām al-Jāhiliyyah* and *Risāleh-i Seh Aṣl* (The Treatise on Three Principles). Following the establishment of Shiism as the official religion during the Safavid era, the emergence of degenerate currents within Sufism and the monopolistic tendencies of official jurists and state-affiliated Sufis led to the marginalization of Godly scholars. Within this historical context, Mulla Ṣadrā, adopting a critical approach distinct from that of his contemporaries, such as Mīr Dāmād, undertook a critical examination of the crisis-ridden condition of society. He regarded a superficial, rigid, and irrational understanding of religion as antithetical to the truth of the Shari'ah and as a factor in reproducing social Jāhiliyyah, leading to widespread sedation and social drowsiness. The main objective of this study is to investigate and identify the social and political crises of Mulla Ṣadrā's time and the ways of overcoming them, with a focus on the critique of social idols (human idols) and the identification of his Qur'anic citations and evidentiary references in the two aforementioned works, in order to reveal the structural patterns underlying this critique and social reform.

Research Method

The present study was conducted within a qualitative framework using thematic analysis based on Attride-Stirling's thematic network model. The analytical corpus consisted of two key works by Ṣadr al-Muta'allihīn, namely *Kasr Aṣnām al-Jāhiliyyah* and *Risāleh-i Seh Aṣl*. The analysis was carried out in five main stages. In the first stage, the complete texts of the two works were carefully studied and divided into units of meaning. In the second stage, the initial codes (basic themes) were extracted. In the third stage, through continuous refinement and review, the basic themes were categorized according to their common features, and organizing themes were formed. In the fourth stage, global themes representing the overarching principles governing the texts as a whole were abstracted. Finally, in the fifth stage, the thematic network was constructed and the final report was prepared. To assess the validity of the study,

expert opinions from scholars in the fields of philosophy and social sciences (peer review) were employed. The reliability of the findings was also confirmed through repeated returns to the texts and the review of the codes by supervising scholars.

Findings

The thematic analysis of the textual data extracted from *Kasr Aṣṇām al-Jāhiliyyah* and *Risāleh-i Seh Aṣl* led to the identification of two distinct yet overlapping thematic networks entitled “Dimensions of the Social and Political Crisis of the Time (Characteristics of the Era)” and “Structural Strategies for Overcoming the Crisis.” In the first section, devoted to an examination of the crisis-ridden condition of society, four global themes were identified. The first global theme, “general unconsciousness and ignorance,” indicates epistemic blockage and the masses’ immersion in social drowsiness. The second global theme, “instrumental religiosity,” denotes the reduction of the *Sharī’ah* to outward rituals and the instrumental use of religion to justify power relations. The third global theme, “the absence of authentic leadership,” refers to the emergence of substitute reference groups in the fields of jurisprudence and state-affiliated Sufism, as well as the influence of corruptors in the lands (“*al-Tabassuṭ fī al-Bilād*”). Finally, the fourth global theme, “behavioral distortion,” explains the transformation of the value system and society’s blind emulation of false claimants to religious devotion. In criticizing these characteristics of the crisis, Mulla Ṣadrā, through references to verses warning against wrongdoing and condemning ignorance, portrays the epistemic foundations of these afflictions.

The second section of the findings, concerned with explaining strategies for overcoming social and political deadlocks, identified four overarching themes that provide pathways for overcoming the crisis. The first global theme, “knowledge and self-purification,” is regarded by Mulla Ṣadrā as the foundation of awakening and individual and social agency. The second global theme, “authentic adherence to the *Sharī’ah*,” emphasizes moving beyond juristic formalism toward the integration of rationality, ethics, and the inner dimension of the *Sharī’ah*. The third global theme, “commitment to leadership,” reveals the necessity of redefining the criteria of social authority and consciously turning to genuine guides. Finally, the fourth global theme, “acting upon the *Qur’an*,” is introduced as a practical strategy for realizing social justice and as the axis for breaking human idols (social idols).

An analysis of the structural relationships among these themes demonstrates that Mulla Ṣadrā conceptualizes the process of “breaking the idols of *Jāhiliyyah*” not merely as an abstract phenomenon but as a socio-political dynamic. According to the extracted model, an “anesthetizing interpretation of religion,” as a contextual variable, creates a setting in which “general ignorance” and “instrumental religiosity” mutually reinforce one another and legitimize the reproduction of the power of “false claimants.” In contrast, through his *Qur’anic* citations, Mulla Ṣadrā initiates the process of overcoming the crisis through the epistemic reconstruction of the individual (self-knowledge) and connects it to the broader level of social structures (acting upon the *Qur’an* and genuine commitment to leadership), thereby bringing about social awakening.

Conclusion

The findings of the study demonstrate that Mulla Ṣadrā, as a philosopher and revolutionary social reformer, attributes the crises of his era to the domination of “idols,” namely, human idols and false reference groups that reproduce oppression and ignorance in the name of religion. The term “kasr” (breaking) in the title of his work signifies the necessity of a profound epistemic and social transformation, approaching the level of a social revolution, to shatter these structures of hypocrisy and dissimulation. Mulla Ṣadrā’s ultimate solution for overcoming this historical drowsiness is the revival of self-knowledge, the creation of social awareness and awakening, the redefinition of the characteristics of true mystics and scholars in contrast to claimants to power, and a return to the authentic Sharī‘ah based on acting upon the Qur’an. Through his Qur’anic citations, he demonstrates that overcoming modern Jāhiliyyah and moving toward a virtuous society can only be achieved through the integration of rationality, spirituality, and social justice.

Keywords: Mulla Ṣadrā; Risāleh-i Seh Aşl; Kasr Aşnām al-Jāhiliyyah; Thematic analysis; Social crisis; Social Jāhiliyyah; Qur’anic Citations